

کرامت انسانی از منظر سیره اجتماعی اهل بیت علیهم السلام

محمد مرادی کانی باغی^۱، مجید آزاد^۲

^۱ دانش آموخته خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب

چکیده

کرامت انسانی برگرفته از معارف قرآن و عترت، جایگاه ویژه‌ای در روابط اجتماعی و فردی همه مسلمانان دارد. کرامت انسانی را اگر ذاتی بدانیم، موهبتی است الهی و اگر اکتسابی تلقی کنیم که در سایه تقوا و استعدادهای خدادادی تجلی می‌یابد، دستاوردی بزرگ برای هر جامعه انسانی است. در جامعه‌ای که برخورد کرامت آمیز نهادینه شود نتیجه‌ای جز حرمت انسان‌ها در برنخواهد داشت و دستاورد جامعه غیر کریمانه در نهایت تحقیر انسان‌ها خواهد بود. یکی از مأموریت‌های مهم انبیا، یادآوری و زنده کردن حس کریمانه زیستن به انسان است. کتاب آسمانی ما و اهل بیت، بزرگ‌ترین منادیان کرامت انسانی بودند. کرامتی چند ساحتی که در همه ابعاد زندگی اجتماعی و فردی انسان جریان دارد.

واژه‌های کلیدی: کرامت انسان، جامعه کریمانه، کرامت، تکریم.

مقدمه

کرامت؛ به معنای گرمای داشتن و بزرگواری شمردن و حرمت کسی را نگه داشتن است.^۱ تکریم، در تعاملات اجتماعی موضوعی مهم و مبنایی به حساب می آید که روابط انسان ها در یک جامعه بر اساس آن باید تنظیم شود و قضاوت گردد. انسان ها در یک جامعه یا بر اساس تکریم و یا بر اساس تخفیف، با یکدیگر مواجه می شوند، البته، وجه سومی را هم می توان تصور کرد که آن مواجهه خنثی است. یعنی نه تکریم و نه تخفیف که البته این نوع برخورد هم خود به نوعی تخفیف است. در کتاب با عظمت و الهی قرآن که دربرگیرنده بهترین روش های زیست انسانی و مؤمنانه است در برخورد با انسان و انسانیت، دو نوع کرامت وجود دارد، یک نوع این است که همه انسان ها به شکل فطری و ذاتی دارای حرمت و کرامت هستند، و در وجود همه انسان ها به ودیعه گذارده شده است و نسبت به هم امتیازی ندارند و از بین نمی رود مگر با اعمال خباثت آلود. نوع دیگر کرامت، «اکتسابی» است، و مهم ترین جلوه آن تقواست، خداوند باتقواترین انسان ها را با کرامت ترین و گرمای ترین می داند. اگر کنار تقوا، «عقل» از عوامل مهم کرامت انسانی شمرده شده است. عقل، به عنوان رسول درونی، راه هدایت را تشخیص می دهد، به درک حقایق عالم کمک می کند و در مسیر معرفت الهی، یاری گر انسان به سوی تعالی است. عقل موهبتی است که خداوند به هیچ موجود دیگری عطا نکرده است. اگر این میان برخی دیگر معتقدند «روح انسان» از عوامل مهم کرامت انسانی است، و عده ای دیگر استعداد های فراوان انسان را از عوامل مهم کرامت انسان ها می دانند^۴ البته عده ای معتقدند، کرامت ذاتی و فطری برای انسان وجود ندارد هرآنچه هست، کرامت اکتسابی است که در سایه تقوا، عقل، روح بزرگ، رفتار انسانی و استفاده از استعداد های خدادادی به دست می آید. در نتیجه هر طور که به انسان و انسانیت نگاه کنیم برخوردها را نیز بر همان اساس تنظیم خواهیم کرد. نتیجه نگاه کرامت محور به انسان، «حرمت، منزلت، بزرگواری، مدارا، محبت و عشق ورزیدن» است. در مقابل نتیجه نگاه غیر کریمانه و تخفیف محور «بی احترامی، تحقیر و تبعیض»، در مناسبات اجتماعی و برخورد با انسان هاست. البته نباید فراموش کنیم در مواردی، کرامت و عدم کرامت انسان ها به دست خودشان رقم می خورد.

۱. دهخدا، لغت نامه، واژه تکریم، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۲۶.

۲. حجرات ۳۴.

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

۴. جوادی آملی، صوت و سیرت انسان در قرآن ص ۸۳، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۴۱

نوع برخورد انسان ها با یکدیگر می تواند موجبات احترام یا بی حرمتی آنها را فراهم کند، تا آنجا که خداوند در قرآن کریم به قوم فرعون اشاره می کند، و آنها را به دلیل رفتن به زیر بار ذلت، فرعون سرزنش می نماید و دلیل پذیرش ذلت آنها را، فسق شأن معرفی می نماید. شاید به تعبیر دیگر، چون تحقیرهای فرعون نسبت به خود را پذیرفتند پس فاسق، هستند. ^۵در نتیجه، انسان فاسق که هر نوع بی حرمتی را می پذیرد، حتماً باید از ارزش های انسانی و ذاتی خود که خداوند به او عطا کرده، فاصله گرفته باشد تا بتواند تن به هرگونه سلطه و خودکامگی بدهد. با ید توجه داشت که یکی از دلایل خودبرتربینی جائران و خودکامگان، تسلیم شدن خفت بار انسان هایی است که کرامت و ارزش های انسانی خود را فراموش کردند و با عواملی چون زور و زر و تزویر، به لگدمال شدن حرمت خود رضایت می دهند و فراموش می کنند که آنها به امر الهی مسجود ملائک هستند. یکی از مأموریت های مهم انبیا، یادآوری کرامت انسانی به نوع بشر و جلوگیری از پذیرش هرگونه ظلم و بی حرمتی توسط انسان ها و دعوت به مقابله با متفرعنائی که درصدد به زنجیر کشیدن، استعمار استحمار و ذلیل نمودن انسان ها برای رسیدن به اهداف ظالمانه و خودبرتربینانه هستند، است.

مسئله و سؤال اصلی

مسئله ما در این پژوهش، جایگاه کرامت انسانی در اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام، باتکیه بر معارف قرآن و عترت، در ساحت های متکثر، است. چراکه معتقدیم در همه ساحات شخصیت و زندگی انسان ها، توجه به کرامت انسانی مهم و تأثیرگذار است. همچنین سؤال اصلی این است که چگونه می شود انسان ها را متوجه، کرامت خود و شأن والای انسانی کرد که تن به هر ذلتی ندهند و گام در هر مسیری نگذارند؟

پیشینه پژوهش

در رابطه با کرامت انسانی، آثار مختلف و متنوعی از کتاب و مقاله وجود دارد.

از جمله می توان کتاب «کرامت انسانی در قرآن»، تألیف بهروز یدالله پور، نشر ادیان که در سال ۱۳۹۱ در ۳۰۰ صفحه منتشر شده است و به شکل مبسوطی به مباحث کرامت انسانی در قرآن و مباحث تفسیری آیات مربوط پرداخته است. همچنین کتاب ارزشمند «کرامت انسانی از نگاه اسلام و مسیحیت»، تألیف پرویز فارسیجانی، بحث تطبیقی و مقایسه ای خوبی را انجام داده

۵. زخرف ۵۴.

۶. بقره ۳۴.

است. کتاب «کرامت انسانی در حقوق رسانه»، تألیف عباس اسدی و امیر سلمان پور توسط نشر آوای نور در ۱۳۹۳ و «حقوق شهروندی و کرامت انسانی در اندیشه اسلامی معاصر»، تألیف احمد بیگلری و نشر پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی که به کرامت انسانی در جامعه امروز و مباحث نوپدید می‌پردازد.

همچنین «کرامت انسانی و فقه»، نشر دانشگاه فردوسی مشهد و تألیف حسین ناصری مقدم، از منظر احکام و ارزش‌گذاری شرع مقدس به کرامت انسان به موضوع پرداخته است. مقاله «کرامت انسانی در سیره سیاسی امام علی» نوشته علی‌اکبر علیخانی؛ مقاله «کرامت انسانی راهبرد استنباط احکام شریعت» نوشته سعید قماش؛ مقاله «تطبیق کرامت ذاتی و اکتسابی انسان در قرآن و عهدین»، نوشته محمود پاکیزه که هر سه مقاله در سایت نورمگز نمایه شده است. این مقالات به سیره حاکمیتی امام علی در رابطه با کرامت انسان و توجه شرع به جایگاه انسان و مفاهیم مختلف کرامت انسانی در قرآن می‌پردازد.

۱. برخی ساحات کرامت انسانی

با مطالعه و دقت در معارف قرآن و عترت درمی‌یابیم، کرامت انسانی در ساحات مختلف زندگی انسان قابل تعمیم و گسترش است. امامان شیعه، سلام‌الله‌علیهم اجمعین کرامت انسانی را در همه ابعاد روحی و جسمی، مادی و معنوی زندگی انسان‌ها تعریف کرده‌اند و آن را مورد توجه قرار می‌دادند که به چند مورد اشاره‌ای اجمالی می‌کنیم. در مسئولیت‌های اجتماعی، اهل عافیت را موظف می‌دانند به اهتمام امور مبتلایان و گرفتاران.^۷ در حقوق برادری دینی، نباید فقط به زبان بسنده کرد بلکه، خدمت به او و اهتمام به رفع گرفتاری‌هایش، دلسوزی برای او، حائز اهمیت است. امام باقر می‌فرماید: «مؤمنان مانند یک تن واحد هستند، اگر قسمتی از این تن، دردمند گردد، بقیه نیز، به درد و سختی مبتلا می‌شوند.»^۸ در رفتار با پدر و مادر حتی اگر مشرک باشند باید شأن پدری، مادری و انسانی آنها رعایت شود.

در برخورد با مساکین و فقرا، گره‌گشایی عزتمندانه و به‌دوراز هرگونه تحقیر را در پیش می‌گرفتند تا آنجا که امیرمؤمنان به سائل فرمودند: خواسته‌ات را روی زمین بنویس تا ذلت خواهش را در چهره‌ات نبینم.^۹ در مباحثات علمی و اندیشه‌ورزی، به اقتضای کرامت انسانی، تفکرات و اندیشه‌ها را ارج می‌نهادند، تفکرات مخالف را با تحمل و اخلاق‌مداری می‌شنیدند و تلاش

۷. صدوق عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۹.

۸. حکیمی، الحیاه، ج ۱، ص ۴۱۳.

۹. دیلمی، ارشاد القلوب، باب فقیر.

می کردند در اصلاح کاستی های آنها. امام هشتم در یکی از جلسات مناظره، حاضران را مورد خطاب قرار دادند: «اگر در میان شما کسی هست که باور به اسلام ندارد و می خواهد سؤال کند بدون هیچ ملاحظه ای و ترسی سؤال کند.»^{۱۰} در چشم پوشی از زشتی ها و کاستی های دیگران، اظهر الجمیل و ستر القبیح^{۱۱} بودند. لغزش ها را نادیده می گرفتند تا پیوندها بماند و حرمت ها شکسته نشود. برای خطایی کوچک، شخصیت و عزت انسان ها را نادیده نمی گرفتند. برای اشتباهات، فرصت جبران و سربلندی می دادند، درعین حال بر عزت و احترام خود نیز می افزودند.^{۱۲} در شاد کردن دل ها، اهتمامی جدی داشتند. گسترش شادی و زدودن اندوه از چهره انسان ها را کاری الهی و پر ارج می دانستند. آنها می دانستند، بنا به فرموده پیامبر اعظم، «هر کس مؤمنان را خوشحال کند پیامبر را خوشحال کرده و خوشحالی پیامبر، امان نامه روز قیامت خواهد بود.»^{۱۳} در برخورد با میهمان، بسیار او را احترام می کردند، حتی اگر از طبقات پایین اجتماع بود. دعوت به میهمانی را می پذیرفتند و تفاوتی میان غنی و فقیر قایل نبودند، و از به کار گرفتن میهمان پرهیز داشتند.^{۱۴}

شکرگزاری در مقابل الطاف خالق و مهربانی های مخلوق، از مهم ترین شاخص های رفتار اولیا دین بوده است. قدرشناسی از خدمات دیگران را قدرشناسی از خالق می دانستند. و بسیاری دیگر از ساحات کرامت انسانی که در مجال این مقاله نمی گنجد. شایسته است در این قسمت از پژوهش به مرور مصادیقی از کرامت انسانی در سیره نبی اعظم، صاحب خلق عظیم و امامان سلام الله علیهم اجمعین بپردازیم.

۱۰. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۱. آشکارکننده زیبایی ها و پوشاننده زشتی ها / مفاتیح الجنان. دعای اظهر الجمیل.

۱۲. امام صادق سلام الله علیه می فرماید: بی گمان چشم پوشی و گذشت بر عزت آدمی می افزاید پس گذشت کنید تا خداوند شما را عزیز گرداند. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۱۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۱۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۸۳.

۲. سیره پیامبر اعظم

حفظ حرمت انسان ها در روابط اجتماعی پیامبر اعظم جایگاهی ویژه داشت، همچنان که خود ایشان انسانی باکرامت و بزرگواری بود. سیره نویسان از ایشان به عنوان «باکرامت ترین مردمان» یاد کرده اند.^{۱۵}

لذا، این انسان های کریم هستند که برای دیگران احترام و کرامت قائل اند. پیامبر اعظم آن چنان بزرگواری و عزیز است که خداوند در قرآن به جان او سوگند می خورد.^{۱۶} این به معنای نهایت تکریم و تعظیم نسبت به وجود مبارک نبی اعظم از سوی پروردگار است. ابن عباس می گوید: «من نشنیدم که خداوند جز به وجود او به جان کسی دیگر سوگند خورده باشد.»^{۱۷} رفتار پیامبر با مردم به شدت با رعایت کرامت انسانی بود. بسیار خوش رو بود، هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد، در جستجوی زشتی دیگران نبود، سخن زشت نمی گفت و کسی را ملامت نمی کرد.^{۱۸} پیامبر از تحقیر کردن دیگران پرهیز داشت، می فرمود: «کوچک شمارید فرد مسلمانی را، شاید آنکه کوچکش شمرده اید، نزد خداوند بزرگ باشد.»^{۱۹}

ابن شهر آشوب در گزارشی، می گوید: «رسول خدا به هر کس می رسید سلام می کرد در انجام کار برای دیگران بردبار بود، با مسلمانان دست می داد و اگر هنگام نماز کسی کنارش می نشست، نماز را کوتاه می کرد و رو به او فرمود: آیا حاجتی داری؟ اگر کسی بر او وارد می شد، به جهت تکریم، گاهی لباس خود را زیر پای او پهن می کرد، تا آن فرد روی آن بنشیند. کرامت انسان ها برای پیامبر اعظم آن چنان اهمیت داشت که وقتی در تشییع جنازه یک یهودی در مدینه شرکت کرد و با اعتراض اصحاب مواجه شد و آنها با حالتی ناخوشایند، به ایشان گفتند: این فردی یهودی بود! پیامبر فرمود: آیا این یهودی انسان نبود؟»^{۲۰} انس بن مالک می گوید: «پیامبر بیماران را عیادت می کرد، جنازه ها را مشایعت می نمود و دعوت بردگان را اجابت

۱۵. سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۱۴.

۱۶. ح ۷۲.

۱۷. ابن نعیم اصفهانی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۶۳.

۱۸. قاضی عیاض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۱۷.

۱۹. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶.

۲۰. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۱۴۷/بحار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

۲۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۵۹.

می‌کرد.^{۲۲} هنگامی که سواره بود به هیچ فرد پیاده‌ای اجازه همراهی نمی‌داد، یا او را سوار می‌کرد یا اگر از سوار شدن امتناع می‌ورزید، می‌فرمود: جلوتر برو و در فلان مکان منتظر باش تا نزد تو بیایم.^{۲۳} اگر روبرو شدن با افراد، از تبسم دریغ نمی‌ورزید به‌طوری‌که اصحاب ایشان با او روبرو نمی‌شدند مگر اینکه تبسم بر لب داشت. در این باره سیره‌نویسان نوشته‌اند: «پیامبر بیش از هر کس متبسم بود.»^{۲۴} هنگام نگاه کردن به اصحاب نگاهش را تقسیم می‌کرد تا آنها را به مساوات بنگرد. اصحاب را با کنیه و به نامی که بیشتر دوست می‌داشتند صدا می‌کرد.^{۲۵} رفتار مملو از کرامت انسانی در سیره پیامبر اعظم، پیام‌آور این مطلب است: «جامعه‌ای که کرامت و احترام انسان‌ها در آن، محور روابط باشد و اصل قرار گیرد، در آن جامعه رشد و تعالی معنا پیدا می‌کند، انسان‌های کریم، صاحب خرد و معتدل تربیت می‌شوند که با هیچ رفتار و گفتاری، حاضر نیستند شرافت و ارزش‌های والای انسانی را لکه‌دار کنند.»

۳.۱. امامان و کرامت انسانی

جانشینان پیامبر و در رأس آنها امیرمؤمنین علیه السلام، با قوت، ادامه‌دهنده مسیر نبی اعظم صلوات‌الله‌علیه، در سلوک معنوی و اجتماعی بوده‌اند و در راه اعتلای اخلاقی و معنویت جامعه مسلمانان، دستورات و اعمالی را ارائه کردند، تا جامعه مسلمانان به تربیت متعالی و جایگاه بالای خود برسد. کرامت انسانی نزد اوصیا پیامبر، مانند او، از جایگاه رفیعی برخوردار بوده است به‌طوری‌که در جای‌جای نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین و روایات اهل‌بیت از آن یاد شده است، به آن امر می‌شود و حتی از مهم‌ترین و بالاترین حرمت‌ها به حساب می‌آید.^{۲۶} اگر نظر علی بن ابی‌طالب حرمت انسان‌ها آن‌قدر پراهمیت است که در نامه خود به مالک‌اشتر برای فرمانروایی مصر، توصیه می‌کند به دارابودن قلبی سرشار از محبت مردم و پرهیز از درنده‌خویی نسبت

۲۲. بحار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۲۳. بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۲۴. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۶/ الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲۵. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲۶. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۷ «... فَضَّلَ حُرْمَتَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا».

به آنها و رعایت انصاف نسبت به همه انسان ها، مسلمان و غیرمسلمان^{۲۷} امام علی توصیه می کند به نگاه انسانی و رفتار انسانی و توجه به این که حرمت و کرامت انسان ها به وجود آنهاست و پس نباید انسانی را تحقیر کرد و او را به چشم طعمه نگریست و برای رسیدن به اهداف غیرانسانی خود از آنها استفاده کرد، خواه مسلمان باشند، خواه غیرمسلمان. تا آنجا که آزدن اهل ذمه، را آزدن خود می داند^{۲۸} بی حرمتی به انسان ها و لگدمال شدن احترام و کرامت آنها آن قدر در نزد امیرمؤمنان زشت و طاقت فرساست که از آن به ترسناک ترین فتنه ها تعبیر می کند و زمانی را یادآور می شود که بعضی از مردم مانند بردگان در برابر بنی امیه به ذلت و درخواست های عاجزانه خواهند افتاد؛^{۲۹} این بدترین نوع، تحقیر و پایمال شدن حرمت انسانی، در نگاه امام علی است. باید توجه کرد که در سیره پیشوایان الهی کرامت انسان ها، دین و آیین و مرز و طایفه نمی شناسد، بلکه همه این حصارها را درمی نوردد و مرد مسلمانی را که از غصه ربودن خلخال از پای زن غیرمسلمان در پناه اسلام، قالب تهی کند، سرزنش نمی کند بلکه می ستاید، و غیرتمندی به ساحت انسانیت می داند. ^{۳۰} در جای دیگر یار دیرین خود «ابوالاسود دوئلی» را از منصب قضا عزل می کند، به دلیل بلندکردن صدای خود بر سر مراجعه کننده ^{۳۱} گوشه های کوچک از اهتمام امیرمؤمنان به کرامت انسان را یادآور شدیم تا به اهمیت آن و نتایجی را که می تواند برای جامعه بشری داشته باشد توجه دهیم. کرامت انسانی و نهادینه شدن این درک در جامعه موجب می شود که انسان ارزش گذار برای خود و دیگران، کوچکی دنیا را می بیند و مقهور آن نمی شود^{۳۲} چنین انسانی تلاش می کند گفتار و کردارش به هم نزدیک شود، از ریا و نفاق، فاصله بگیرد چراکه این دو ردیلت را منافی با شأن انسانی خود می داند. او می فهمد که هر جامعه ای از روابط کریمانه و محترمانه فاصله بگیرد و دچار، نفاق و ریا می شود، چرا که پیشوایان فرموده اند؛ نفاق از ذلت است که فرد در وجود خود احساس می کند. جامعه تکریم مدار و

۲۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲۸. نهج البلاغه، نامه ۵۳ / شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۳۱. نوری، مستدرک، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

۳۲. شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۲۷، حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۱؛ امام علی (ع) می فرماید: «هرکس کرامت نفس داشته باشد دنیا نزد او حقیر می شود» امام صادق (ع) می فرماید: «هرکس کرامت نفس داشته باشد دنیا در دیده اش کوچک و هرکس نفش خوار باشد دنیا در دیده اش بزرگ است.»

بافضیلت، انسان‌هایی را در خود پرورش می‌دهد که حاضر نمی‌شوند تن به هر زشتی و پلشتی بدهند و نافرمانی پروردگار نمایند و با خودبزرگ‌بینی نسبت به دیگران دچار کبر شوند، چرا که از عوامل مهم خودکامگی و کبر، خواری و ذلت درونی و نفسانی است^{۳۳}. نهایت، باید خاطرنشان کرد در کنار نفاق، ریا و کبر که از عوامل درونی نفس انسان است در جهت ایجاد ذلت و عدم کرامت انسانی، یک عامل مهم، البته بیرونی وجود دارد، و آن «فقر» است. فقر، عزت نفس و کرامت انسان را نابود می‌کند و عقل را سرگردان می‌نماید و حرمت انسان را از بین می‌برد.^{۳۴}

نتیجه‌گیری

کرامت انسانی در درجه اول موهبت و ودیعه‌ای الهی است که هیچ انسانی حق ندارد این امانت الهی را پایمال کند و در درجه دوم حفظ و تعالی و رشد این امانت را خداوند به انسان‌ها واگذار کرده است تا در سایه تقوا، عقلانیت و استفاده از استعدادهای خدادادی و قدرت روحی، آن را محقق کنند و در کوتاهی، مورد بازخواست قرارشان خواهد داد. برای داشتن جامعه‌ای کرامت محور که همه انسان‌ها در آن کریمانه زندگی کنند و کرامت دیگران را نیز موردتوجه قرار دهند، توجه به ساحت‌های مختلف کرامت انسانی بسیار مهم است. کرامت انسانی نه فقط نسبت به هم‌کیشان بلکه نسبت به همه انسان‌ها ضرورت دارد از هر طبقه‌ای که باشند، بالادست یا فرودست، فقیر یا ثروتمند و البته نسبت به هم‌کیشان ضرورتی دوچندان. درعین حال شامل همه ابعاد وجودی انسان می‌شود از کوچک‌ترین و ابتدایی‌ترین ابعاد وجودی یک انسان تا مسائل کلان اجتماعی و معنوی، کرامت انسانی جریان دارد. انسانی که به کرامت فردی انسان‌های دیگر توجه دارد، حتماً کرامت اجتماعی آنان را لحاظ می‌کند. چرا که یکایک افراد هستند که جامعه را می‌سازند.

توجه به کرامت افراد خانواده باعث می‌شود کرامت همه افراد فامیل و منسوبان که ارتباطات نسبی و سببی آنها فامیل را شکل می‌دهد، حفظ شود. توجه به کرامت انسان‌ها در مباحث علمی باعث رشد علم، در مواضع اخلاقی باعث تعالی اخلاق و در مسائل عبادی موجبات تعمیق و تشویق بندگی را فراهم می‌آورد. جامعه کرامت محور، جامعه‌ای است که انسان‌هایی، شاد، مؤمن، شاکر، علم دوست، دلسوز، بامحبت، دستگیر و منصف و هرآنچه زیبایی که می‌تواند از وجود و استعدادها یک انسان باکرامت، بزرگ‌منش، دارای روحی متعالی و عقلی سلیم، بروز و ظهور پیدا کند، در آن حیات دارند و حیات می‌بخشند.

۳۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۲؛ «امام صادق؛ هیچ‌کس به تکبر مبتلا نمی‌شود مگر به سبب خواری و ذلتی در درون خود.»

۳۴. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۱۹.

منابع

۱. ابن ابی الحديد، هبة الله، (۱۴۰۴) شرح نهج البلاغه، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی الاحسائی، (۱۳۰۳) عوالی اللالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، تحقیق آقا مجتبی عراقی، نشر سید الشهداء، قم.
۳. ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن، اسد الغابۀ فی معرفه الصحابۀ، دار احبا التراث العربی، بیروت.
۴. ابن جوزی. ابوالفرج، (۱۹۷۹) الوفا فی احوال المصطفی، نشر مکتبه الوقفیه، سعودی.
۵. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، (۱۴۰۴) تهذیب التهذیب، دار الفکر، بیروت.
۶. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد، الاصابه فی تمیز الصحابه، دارالکتب العربی، بیروت.
۷. ابن شهر آشوب، محمد، (۱۳۷۹) مناقب ال ابی طالب، چاپ اول، نشر علامه، قم.
۸. ابن کثیر، عماد الدین، سیره النبویه، نشر دار العلم، بیروت.
۹. ابن هلال ثقفی، ابواسحاق، (۱۴۰۷) الغارات، چاپ اول، دار الاضواء، بیروت.
۱۰. الاصبهانی، ابو نعیم احمد بن عبدالله، (۱۴۰۵) دلائل النبوه، تحقیق محمد رواس و عبدالبر عباس، نشر دارالنفائس، بیروت.
۱۱. اصبهانی. ابومحمد عبدالله، (۱۳۷۸) اخلاق النبی و ادابه، نشر هلالی مصر.
۱۲. آمدی. عبدالواحد، (۱۴۰۷) غرر الحکم و درر الکلم، نشر اعلمی، بیروت.
۱۳. بابویه قمی صدوق، ابوجعفر، عیون اخبار الرضا، نشر جهان، تهران.
۱۴. بابویه قمی صدوق، ابوجعفر، (۱۴۱۳) من لایحضره الفقیه، نشر جامعه مدرسین، قم.
۱۵. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۷) صحیح بخاری، نشر دار القلم بیروت.
۱۶. ترمذی، ابو عیسی، (۱۴۰۰) شمائل النبویه، تاشکند، نشر اداره دینی اسلامی.
۱۷. جوادی املی، عبدالله، (۱۳۹۹) صورت و سیرت انسان در قرآن.. (ج ۱۴ تفسیر موضوعی). نشر اسرا. قم.
۱۸. حرانی، ابومحمد، (۱۳۹۴) تحف العقول، نشر بصیرتی، قم.
۱۹. حکیمی، محمد رضا، (۱۳۹۴) الحیاء، نشر دلیل ما. قم.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲) لغت نامه دهخدا، نشر دانشگاه تهران.
۲۱. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲) ارشاد القلوب، نشر رضی، قم.
۲۲. صفار، ابوجعفر محمد، (۱۴۰۴) بصائر الدرجات، تصحیح محسن کوچه باغی، نشر اعلمی، تهران.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۶۳) المیزان فی تفسیر القرآن، نشر امیر کبیر، تهران.
۲۴. عیاض الیحصی، ابوالفضل، الشفا فی تعریف الحقوق المصطفی، دارالکتب العربی، بیروت.
۲۵. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، نشر فراهانی، تهران.
۲۶. قرطبی، یوسف ابن عبدالله، الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، دارالکتب العربی، بیروت.
۲۷. شعیری، محمد بن محمد، (۱۳۸۲) جامع الاخبار، تحقیق حسن مصطفوی، نشر کتاب، تهران.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۵) اصول کافی، نشر قائم، تهران.
۲۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۱۹) کنز العمال، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۳۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳) بحار الانوار، دار احیا التراث العربی، چاپ سوم، بیروت.
۳۱. مرتضی عاملی. جعفر، (۱۴۰۰) الصحيح من سیره النبی الاعظم. چاپ اول، قم.
۳۲. مسکویه رازی، ابوعلی احمد، (۱۳۶۶) تجارب الامم، نشر سروش، چاپ اول، تهران.
۳۳. معین، محمد، (۱۳۸۶) فرهنگ معین، نشر زرین، تهران.
۳۴. نبهانی، یوسف ابن اسماعیل، (۱۴۰۴) شمائل الرسول، نشر دارالمنهاج، سعودی.
۳۵. یعقوبی، احمد ابن اسحاق، (۱۳۸۹) تاریخ یعقوبی، ترجمه ایتی، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
۳۶. نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نشر موسسه ال البيت لاحیا التراث. بیروت .